

سرمقاله راه توده: شاهد خاموش وقایع نباید بود

اراذل و اوباش حکومتی در مقابل اراذل و اوباش خیابانی

معرکه مبارزه اراذل و اوباش حکومتی با اراذل و اوباش غیرحکومتی در خیابان ها همچنان ادامه دارد. این اراذل و اوباش حکومتی بخشی از همان نسلی است که رهبر جمهوری اسلامی معتقد است در دوران رهبری او "رویش" یافته اند. رویش یافتگانی که بدرستی چهره خود را پوشانده اند زیرا از نسلی است که نگران شناخته شدن است، زیرا خود بخشی از همین اوباش است، زیرا به آینده خود و حکومت اطمینانی ندارد. رویشی از نوع رویش گیاه های هرز و قارچ های سمی بر تنه درخت انقلاب. درختی که می خواهند از آن جز کنده ای سزاوار آتش بر جای نگذارند.

گردانندگان این ماجرا بر معرکه خود نام مبارزه با اراذل و اوباش گذاشته اند، تا فراموش شود که اینان قبل از اینکه اراذل و اوباش باشند یا نباشند "زندانی" هستند و "متهم" و مانند هر زندانی و متهم دیگر حقوقی دارند. آنان هر کار کرده باشند از شکنجه گران ساواک که بدتر نیستند. مگر در زمان انقلاب کسی بر سر شکنجه گران ساواک کلاه بوقی گذاشت یا در خیابان ها آنها را به راه انداخت و کتک زد؟ مانند يك زندانی، يك متهم با آنان برخورد شد. محاکمه و مجازات شدند. اگر قرار باشد کسانی که مثلا چند تن را کشته اند اینگونه مجازات شوند، فردا کسانی را که جنگی هفت ساله با صدها هزار کشته و ویرانی و بدون هیچگونه حاصل و نتیجه ای روی دست مردم ایران گذاشته اند چگونه باید تنبیه کرد؟ و تازه تکلیف آنها که طی نزدیک به سه دهه فاشیستی ترین جنایات را در زندان ها از خود به یادگار گذاشته و در خارج از زندان نیز ربودن و شکنجه کردن و به قتل رساندن را ادامه داده اند چه می شود؟

البته روشن است که مسئله فراتر از اراذل و اوباش است و برپاکندگان این معرکه چند هدف را همزمان دنبال می کنند:

- ۱- ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه و آماده شدن برای رفتن به مقابله با شورش ها و عصیان های خیابانی.
- ۲- آماده کردن ذهن و روحیه مردم برای قساوت و خشونت بنحوی که بتوان آنان را ضمنا برای تحمل يك دوران جنگی آماده کرد.
- ۳- قانونی و عادی کردن و علنی کردن شکنجه در خیابان ها. زیرا وقتی در خیابان بتوان علنی زندانیان را شکنجه کرد، چرا در بازداشتگاه و زندان ممنوع باشد؟ و یا برعکس چرا نتوان زندانیان را آورد و وسط خیابان شکنجه کرد؟
- ۴- انتقام گرفتن از دوران اصلاحات که شعار "قانون و کرامت انسانی" را سرلوحه خود قرار داده بود و پوسیده کردن این شعار نه فقط در عمل بلکه در عمق ذهن جامعه و مردم.

این رشته اما سر دراز دارد و قرار نیست همین جا متوقف بماند. فراموش نکرده ایم که این معرکه در واقع سال گذشته شروع شد. نه با کتک بلکه با چرخاندن عده ای بنام اراذل در خیابان ها و کلاه بوقی سر آنان گذاشتن. امسال يك گام پیش گذاشتند و کتک زدن با چماق و چوب را نیز به آن افزودند. سال آینده تا کجا پیش خواهند رفت؟ تا چشم در آوردن و گوش بریدن و سوراخ سوراخ کردن و اعدام دستجمعی در خیابان ها؟ و سال بعد؟

خوش خیال نیاشیم که بدون هیچ مبارزه ای، بدون هیچ مقاومتی، سطح فرهنگ و تمدن مردم و جامعه ایران بخودی خود اجازه چنین وحشیگری هایی را نخواهد داد. مردم آلمان هم در

اروپا به مردمی با فرهنگ، به ستاینندگان و سازندگان موسیقی و شعر و هنر و ادبیات و فلسفه معروف بودند. چگونه شد که از آنان عمله کوره های آدم سوزی و پاسبان های اتاق گاز و شاهدان خونسرد و گاه عاملان تشنج زده فجیع ترین کشتارهای تاریخ بشری بیرون آمد؟ چه شد که آنان پذیرفتند که روغن انسانی - در مفهوم واقعی کلمه - در خدمت چرخ ماشین جنگی هیتلری ها قرار گیرد؟ فاشیست ها و هیتلری ها هم از کلاه بوقی بر سر یهودیان شروع کردند تا به کوره های آدم سوزی و اتاق های گاز رسیدند. این راه يك شبه طی نشد. اما بسیار سریع طی شد.

آری. این رشته همچنان سر دراز دارد. نه فقط از آن روی که شکنجه و وحشیگری روزبروز شکل های تازه تر و قسی تری به خود می گیرد. بلکه از آن رو نیز که هر روز قربانیان تازه تر و تازه تری را می طلبد. ساده لوحی است تصور کنیم برپاکنندگان معرکه اراذل و اوباش این همه ننگ و اقتضاح در صحنه بین المللی و داخلی را به خاطر چند اوباش راه انداخته و به جان خریده اند. آنچه با اوباش شروع شده با دانشجویان معترض، با کارگران اعتصابی، با زنان خواهان حقوق برابر و سرانجام با مردم عاصی و شورشی باید ادامه پیدا کند. و این چرخ وقتی در سرازیری قرار گرفت در همین جا نیز متوقف نخواهد شد. بحران اقتصادی و فروپاشی اجتماعی را نمی توان تا ابد به گردن اراذل و اوباش یا دانشجویها و کارگران و زنان انداخت. بنابراین دور نیست تصور آن روز که در ادامه به اصطلاح مبارزه با اراذل و اوباش بخشی از سران حکومت، از حلقه های ضعیف تر قدرت، را در خیابان ها بگردانند و چماق بدست مردم عاصی و جان به لب رسیده دهند که آنان را به همین شکل شکنجه و تنبیه کنند، تا بدینسان عطش قساوتی که جامعه را از آن لبریز کرده اند تا حدودی فرو نشانده شود، تا بخشی از درد و اعتراض مردم بدین شکل تسکین یابد و از مبارزه با متولیان واقعی فاجعه منحرف شود.

همه اینها سرانجام يك مسیر است که باید قبل از آنکه به نقطه بی بازگشت رسد در برابر آن ایستاد و مقاومت کرد. آگاهی مردم و نزدیکی همه نیروهای خواهان صلح، قانون، مردمسالاری و عدالت اجتماعی حداقل شرط موفقیت در این مقاومت است.

قساوت مدام دانه های درشت تر را می طلبد و نوبت به سران حکومت و حلقه های ضعیف تر قدرت که گناه بحران باید بر دوش آنان قرار گیرد نیز خواهد رسید.